



ظهور

گاهنامه اجتماعی ، فرهنگی
حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها
بسیج طلب ، فاطمه الزهراء سلام الله علیها
شماره ۲۴ ، آذر ۱۳۹۲

نیات اسلام

مظلومیت امام حسین علیه السلام به معنای کوچکی و ذلت نیست بلکه ایشان عظیم‌ترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام است؛ چون او در چنین میدافی ایستاد و نتسید و مجاهدت کرد. اما این انسان بزرگ، به قدر عظمتش، مظلومیت دارد. همان قدر که بزرگ است، همان قدر هم مظلوم است؛ و با غریب هم به شهادت رسید.

کمال

۱۳۹۱ / ۴ / ۱۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الْحٰمِدُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْمَكِيْمِ

ظاهر

گاهنامه اجتماعی، فرهنگی

حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها

بسیج طلب، فاطمه الزهراء علیها

شماره ۲۴۵، آذر ۱۳۹۲

- ۱ سخن سر دیر
- ۲ نجوا آشنا
- ۳ موعود شناسی
- ۴ وقت ظهر
- ۵ در محضر خورشید
- ۶ شهادت حسین بن علی علیهم السلام
- ۷ پادکاه اطلاع رسانی هژده
- ۸ معرفی سایت
- ۹ مقاوله
- ۱۰ در سایه سار ولایت
- ۱۱ ریحانه
- ۱۲ از حوزه چه خبر؟!
- ۱۳ احکام واستفتاثات روز ۱۶ مرمت عفویت در فیض بوق
- ۱۴ دلتوشه های طلبگی اکرم بکربلا برویم!
- ۱۵ مصاحبه
- ۱۶ گزارش
- ۱۷ عاقبت بخیران عالم
- ۱۸ فرق و مذاهب
- ۱۹ معرفی پایان نامه
- ۲۰ همسن از دیدگاه قرآن و ولایت
- ۲۱ تکیه های عزاداری (سقمه) در بروجرد
- ۲۲ نیت یقین زمین بن یقین
- ۲۳ فطرنگاترین دشمنان امام حسین

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه محدثه(س)
و پایگاه مقاومت بسیج حضرت فاطمه زهرا(س)

مدیر مسئول: رقیه رحیمی

سر دیر: رقیه رحیمی

طراح و صفحه آرائی: ۱. صحرائی

همکاران این شماره: محبوبه ذوالفقاری

انتقادات و پیشنهادات خود را می توانید با مراجعه

به وبلاگ مدرسه یا شماره تلفن: ۰۹۱۶۸۷۰۶۷۸۱ با

ما در میان بگذارید.



مدرسہ علمیہ محدثه
در حوزه مقاومت بسیج حضرت فاطمه زهرا(س)

بسیج طلب، فاطمه الزهراء علیها

شماره ۲۴۵، آذر ۱۳۹۲

شانزدهمین شماره:

www.mohadethe.ir



شانزدهمین شماره:
<http://mohadese-borojerd.womenhc.com>



اربعین فرا می رسد تا دل های غم زده شیعیان را در سوگ مولا، بر سر جاری طهارت اشکها نشاند؛ اما اربعین فقط یادآور غم و اندوه و ماتم زدگی نیست که یادآور نبرد همیشگی حق و باطل و آزادگی و وارستگی عده ای پاکباخته در طول تاریخ است؛ همانهایی که چون مولایشان حضرت سیدالشهداء همه چیز را از دست دادند اما ننگ اسارت نفس و قید و بند و هوی و هوس را بر دل ها نزدند و سبکبار رخت بربستند تا با خون خویش بر تارک زمان حک کنند و بر کلام مولایشان صحنه گذارند که: **إِنَّى لَا أُرْدِيَ الْمَوْتَ إِلَّا**
سَعَادَةً وَالْحَيَاةً مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمَّا

آری... اربعین هر چند که با تازه شدن داغ و درد دل ما همراه است اما اشک، برای ما ، محبان مولا علی، که مظلومان همیشه تاریخ بوده و هستیم ، یادآور پر چشم برافراشته ما علیه ظلم و ظالمان است.

اربعین فرا می رسد تا تذکری برای دلها باشد که: راه مولای ما حسین هنوز ادامه دارد....

والبته در این نبرد همیشگی، جبهه یزید و یزیدیان و معاویه ها هم همچنان مملو از گرگ صفتان و کوردلان است و امروز در این جبهه سردمدار یزیدیان، آمریکا و صهیونیزم و یهودیان متوجه است که وقیمانه فون انسانهای بی گناه را نزدبان خود برای رسیدن به سرمایه های هنگفت و پولهای کلان نموده اند.

زنگ بر اینگونه زیستن خیششان که چگونه در عراق و سوریه و فلسطین و هرجای این دنیا، حقیقت را سر می برند تا آمال کثیفشنان برآورده شود.
جهه یزید امروز بداند که ما فرزندان و عاشقان حسین همچنان در برابر فرزندان نامشروع آکله اکباد ایستاده ایم و چون مولایمان حسین در راه یاری حق ، همه چیزمان را فدا خواهیم کرد.
مسلسل عشق، آن قرار گاهی است که عاشقانه آن را از خدا می طلبیم و از او می خواهیم که فراز و نشیب های دنیا و زرق و برق های چشمگیر آن ، ذره ای از ارادت و اراده ما نکاهد و همه برای رسیدن به چنین مترنگگاهی عارفانه هر روز نجوا می کنیم:
«**يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمٌ يَا مُقْلَبَ الْقُلُوبِ ثُبَّتْ قُلُوبِي عَلَى دِينِكَ**»

والعاقبه للمتقين



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يَا قَارِئُ الْكِتَابِ وَكَائِنَتِ الْكِتَابُ يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُكَاهُ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَلَفْجِهِ وَأَكْثَرَ فَتَنَهُ.

ای زداینده اندوه،

و ای زلیل کننده غم،

ای بخشنده در دنیا و آخرت، و همراهان در هر دو سرای،

بر محمد و آل محمد رحمت فرست، و اندوه هرا بر طرف کن، و غم را بزدای.

لَا أَلِحُّ يَا أَلِحُّ يَا حَمْدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُوَا أَلِحُّ
الْفَخِينِي وَطَهِينِي وَالْأَهْبَتْ يَهْلِكِي

در خشنودی خود چنان بکار دار که با وجود آن چیزی از
دین تو را به علت ترس از آفریدهای ترک نکنم.

خدایا این حاجت من است، پس رغبتم را در آن عظیم
ساز، و عذر مرا در آن، آشکار گردان. و حجتم را در آن
بر زیانم گذار و بدنم را در آن عافیت بخش.

خدایا هر که صبح کند در حالی که به غیر از تو اعتماد
و امیدی داشته باشد، پس من صبح کردم. در حالی که
اعتماد و امیدم در همه کارها توئی. پس به نیک فرجام ترین
آنها برایم حکم کن، و مرا به رحمت خود از فتنه‌های
گمراه کننده نجات بخش. **ای همراهان توین همراهان.**

و رحمت فرستد بر سید ما محمد پیغمبر خدا که
بر گزیده است، و بر آل او که پاکانند.

ای یگانه، ای یکتا، ای بی‌نیاز، ای کسی که نزاده و
زاده نشده، و هیچ همتای نداشته، مرا نگاه دار و پاک
ساز، و گرفتاریم را بر طرف کن.

خدایا من از تو مسئله می‌کنم، همچون سؤال کسی که
احتیاجش سخت، و نیرویش سست، و گناهنش انبوه شده
همچون سؤال کسی که برای حاجت خود فریاد رسی، و
برای ناتوانیش نیرو دهنده‌ای، و برای گناهش آمرزنده‌ای
جز تو نمی‌یابد. ای صاحب جلال و اکرام. توفیق عملی را
از تو می‌خواهم که بوسیله آن هر که آن را بجا آورد او را
دوست داری.

و یقینی را که هر کس در جریان قضای تو به آن مตیقن
شود او را بدان و سیله سود دهی.

خدایا، رحمت فرست بر محمد و آل محمد و دلم را
بسی راستی فرا کش، و حاجتم را از دنیا بگسل و رغبت
را از سر شوق به لقایت در آنچه نزد تو است. قرار ده، و
صدق توکل بر خویش را بر من ارزانی دار. ترا از خیر
سرنوشت گذشته مسئله می‌کنم، و از شر آن بتو پناه
می‌برم. ترس عبادتکاران ترا. و عبادت خاشعان در پیشگاه
تر، و یقین توکل کننده‌گان بر ترا، و توکل مؤمنان بتورا، از
تو مسئله دارم.

خدایا رغبت مرا در مسئله مانند رغبت دوستانم در
مسئله هاشان، و ترسم را مانند ترس اولیات قرار ده، و مرا

وقت-ظهور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

از احادیث شریفه زیادی که در مورد کلمه «ساعت» وارد شده، چنین استفاده می شود که «ساعت» در اصطلاح شرع مقدس، به دو چیز اطلاق می شود:**یکی روز ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه الشفیف)**، **و دیگری روز قیامت**. بنابر این، مقصود از «ساعت» یا زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است یا زمان ظهور و قیامت. زیرا این دو زمان در بسیاری از نشانه ها با هم مشترک اند؛ خداوند علم و آگاهی این دو روز را به خود اخصاص داده و هیچ یک از آنها و اولیای خود را از فرا رسیدن این دو روز، مطلع نساخته است.

۲- در حدیثی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمده است که فرمود:

«از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم که امامان بعد از او چند نفرند؟

فرمود: امامان بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفرند. خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده است. تو ای حسن! یکی از آنها هستی. عرضه داشتم: یا رسول الله! قیام قائم ما اهل بیت کی خواهد بود؟

فرمود: ای حسن! حکایت قیام «قائم»، مثل روز قیامت است که علمش فزد خدادست و ناگهان فرا می رسد. (۲) ۳- در کتاب «اصول کافی» و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار» از فضل بن یسار، روایت کرده اند که گفت: به حضرت باقر (علیه السلام) عرضه داشتم: آیا برای این

امر وقتی تعین شده است؟ فرموند: **«كَذَبُ الْوَثَاثِينَ، كَذَبُ الْوَثَاثِينَ، كَذَبُ الْوَثَاثِينَ»** کسانی که وقتی برای ظهور تعین کنند، دروغ می گویند. و این جمله را سه بار تکرار فرمود. (۳)

۴- مفضل بن عمر گوید: به پیشگاه امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا برای

یکی از سوال هایی که از گذشته تا امروز مطرح بوده است و همواره از امامان می پرسیده اند، سؤال از وقت ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه الشفیف) است. از این روز، در این زمینه روایات زیادی به دست مارسیده است. از آن جا که این مسأله اهمیت دارد، آن را در اینجا بررسی می کنیم.

وقت ظهور آن حضرت تعین نشده و علم به وقت ظهور، از آن خداوند است و جز او کسی نمی تواند وقت ظهور را تعیین کند. در این زمینه، روایات بسیار صریح و معتبری از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) وارد شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- «سیوطی» از ابن مردویه، از ابو هریره روایت کرده است که گفت:

مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله! موقع فرا رسیدن ساعت کی است؟

آن حضرت فرمود: «در این مورد، مسئول از سئوال کننده آگاه تر نیست». آن مرد گفت: ای کاش ما را از نشانه های آن باخبر می ساختی!

فرمود: «هنگامی که بازارها و محل داد و ستد ها به یکدیگر نزدیک شوند». آن مرد گفت: نزدیک شدن بازارها به یکدیگر چیست؟

فرمود: «این که برخی از مردم به برخی دیگر از کمبود در آمد شکایت کنند، و اولاد زنا فراوان گردد، و غیبت کردن گسترش یابد، و صاحبان مال و ثروت مورد تعظیم قرار گیرند، و صدا و آواز مردمان فاسق در مساجد بلند شود و اهل منکر آشکار گردد، و ستمگری بسیار شود [آن وقت است که ساعت فرا رسد]». (۱)

زنگنه
شلهوه
آذوقه
آذوقه



باش! آنان که در مورد ساعت مجادله می کنند در گمراهی عمیقی هستند».

مفضل می گوید: پرسیدم معنای مجادله در مورد ساعت چیست؟ فرمود: یعنی می گویند: قائم(علیه السلام) کی متولّد شده؟ چه کسی او را دیده؟ حالا کجاست؟ کی ظاهر می شود؟

این پرسشها و مجادله ها شتاب در امر خدا و شک و تردید در قضای الهی و دخالت در قدرت خداست. اینان کسانی هستند که در دنیا زیانکارند و در آخرت بازگشت بسیار بدی دارند. مفضل گوید: عرض کردم: آیا برای او نمی توان وقتی تعیین کرد؟ فرمود:

ای مفضل! نه من وقتی برای آن تعیین هم کنم و نه هم وقتی برای آن تعیین شده است. هر کس برای ظهور مهدی(علیه السلام) وقتی تعیین کند خود را در علم خدا شریک دانسته و - به ناحق - خود را بر اسرار الهی واقف پنداشته است که این ادعایی بن اساس است». (۱۰)

با توجه به آنچه گذشت معلوم می شود که امر ظهور مربوط به خداوند است و تنها اوست که وقت ظهور را می داند. بنابر این، هر کس برای ظهور وقتی تعیین کند، دروغ گفته است؛ زیرا اراده و مشیت خدا تابع اراده و خواست مردم نیست و خداوند به خاطر عجله و شتاب مردم شتاب نمی کند. زیرا کسی در کاری شتاب می کند که از دست دادن آن بهراسد و خداوند از این جهت، ترس و هراسی ندارد و هر گاه مصلحت ایجاب کند خواست خدا انجام می پذیرد. انشاء الله

پی نوشته:

۱. تفسیر در المتنور، ج ۶، ص ۵۰.
 ۲. منتخب الأنبر، ص ۳۰، ح ۴۱ و كتابة الآخر، ص ۱۶۸.
 ۳. كاف، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵؛ غیث نعمانی، ص ۲۹۴، ح ۱۳، باب ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸، ح ۴۵.
 ۴. سورة اعراف، آیه ۱۸۷.
 ۵. سورة تازعات، آیه ۴۲.
 ۶. سورةلقمان، آیه ۳۴.
 ۷. سورة محمد، آیه ۱۸.
 ۸. سورة احزاب، آیه ۳۶.
 ۹. سورة شوری، آیه ۱۸.
- ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)
از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان
سید اسد الله هاشمی شهیدی

ظهور مهدی منتظر(علیه السلام) وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند؟ فرمود:

«نه، خداوند اجازه نداده است که برای آن وقت معینی باشد که شیعیان ما از آن آگاهی داشته باشند. عرض کردم: ای آقای من! چرا نمی توان از وقت آن مطلع شد؟

فرمود: زیرا وقت ظهور ا، همان ساعتی است که خداوند می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّنَا لَا يُجَلِّيهَا لَوْقَهَا إِلَّا هُوَ تَقْلِيْتُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛ از تو در مورد ساعت - ظهور - می پرسند که زمان فرا رسیدن آن کی خواهد بود؟ بگو علمش در نزد پروردگار من است و هیچ کس جزا نمی تواند آن را آشکار سازد، و آن (حقی) در آسمانها و زمین سنتگین آمده است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید».

و نیز آن همان ساعتی است که خداوند فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا»(۵)؛ و از تو درباره

قيامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟!

و نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»(۶)؛ «علم ساعت - قیامت - در نزد خداوند است».

و همچنین فرموده است: «فَهُلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةُ أَنَّ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرُاطُهَا»(۷)؛ آیا جز این انتظاری دارند که ساعت قیام به طور ناگهانی فرا رسید، در حالی که هم اکنون نشانه های آن آمده است. ... و هم فرموده است: «وَمَا يَدْرِي كَمْ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»(۸)؛ و تو چه می دانی، شاید ساعت قیام نزدیک باشد».

و باز فرموده است: «سَتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُسْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمْارِرُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»(۹)؛ کسانی در مورد آن (ساعت قیام) شتاب می کنند که آن را باور ندارند؛ ولی آنان که آن را باور کرده اند، پیوسته با ترس و هراس مراقب آن هستند، و می دانند آن حق است. آگاه

شهادت حسین بن علی علیہ السلام

پیامبر اکرم (صلی الله علیہ وآلہ) می فرمائیں:

إِنَّ لِقْتَلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةٌ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ تَبْرُدَ أَبَدًا^(۱)

ترجمہ:

شهادت امام حسین(علیہ السلام) در دل های افراد با ایمان آتش و حرارتی ایجاد می کند که هرگز خاموش نخواهد شد.

شرح کوتاه:

پیکار خونین در جهان بسیار بوده که با گذشت چند ماه و چند سال به دست فراموشی سپرده شده است و گذشت ماه و سال گرد و غبار نسیان بر آن پاشیده؛ اما خاطره جانبازی آنان که در راه خدا و آزادی انسانها، در راه شرف و فضیلت همه چیز خود را فدا کردن فراموش نخواهد شد؛ زیرا، خدا، آزادی، شرف و فضیلت کهنه شدنی نیست؛ امام حسین(علیہ السلام) و یارانش سر سلسله این مجاهدان بودند.

1. مستدرک الوسائل، جلد ۲
صفحہ ۲۱۷

*یکصدو پنجاه درس زندگی/
آیت الله ناصر مکارم شیرازی



پایگاه اطلاع رسانی حوزه

معرفی اجمالی بخش های مختلف پایگاه

کلام جاوادان: مشتمل بر: ۱- متن کامل قرآن کریم با دو ترجمه فارسی و کتاب آشنایی با سوره ها نوشته استاد جواد محدثی؛ ۲. متن کامل کتاب شریف نهج البلاغه همراه با ترجمه و شرح؛ ۳. متن کامل صحیفه سجادیه به همراه ترجمه فارسی

گنجینه معارف شامل هزاران مقاله، گزیده کتاب و مطالب جالب و در موضوعات مختلف؛

دانشنامه: شامل طبقه بندي بیش از ۵۵ هزار مقاله، گزیده کتاب، پرسش و پاسخ، چکیده پایان نامه و... پوشش و پاسخ: شامل بیش از ۴۵۰ پرسش و پاسخ از میان انبوه پرسش های رسیده از سوی کاربران به پایگاه؛ احادیث: شامل مجموعه ای از احادیث اهل بیت علیهم السلام حوزه علمیه: شامل معرفی حوزه علمیه، علم و بزرگان، مراکز اسلامی حوزوی و فرمایشات مقام معظم رهبری درباره حوزه و روحانیت؛

گوهر ناب: شامل مجموعه ای از حکایات، امثال و حکم، دانستنی ها و مواعظ کوتاه و خواندنی؛

کتابخانه: شامل ۱۰۰ عنوان کتاب در زمینه علوم اسلامی؛ مجلات: شامل متن کامل بیش از ۲۵۰ شماره مجله از ۵۸ عنوان مجله در حوزه معارف دینی؛

پایان نامه: شامل معرفی و چکیده نزدیک به ۲۰۰۰ عنوان پایان نامه در زمینه علوم اسلامی و انسانی در سطح دکتری و کارشناسی ارشد از مراکز دانشگاهی و حوزوی؛ ویژه نامه: شامل نزدیک به ۱۰۰ ویژه نامه به مناسب های مختلف مذهبی و ملی و فرهنگی؛

اخبار: با رویکرد ارائه اخبار علمی، فرهنگی، سیاسی و مسائل مرتبط با حوزه علمیه و فعالیت های فرهنگی و دینی کشور نگارخانه: شامل مجموعه ای از تصاویر، صوت و فیلم در موضوعات مختلف.

پایگاه حوزه، وبگاهی است که در جهت تبلیغ، ترویج و اطلاع رسانی نسبت به معارف دینی و موضوعات فرهنگی و ملی، با هدف تبیین و روشنگری، در شبکه جهانی اینترنت، فعالیت می کند. این پایگاه از سال ۱۳۷۷ با هدف اطلاع رسانی در زمینه معارف اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و اشاعه اندیشه های پاک اهل بیت علیهم السلام فعالیت خود را آغاز کرده است.

اکنون با توجه به گذشت بیش از یک دهه از حضور این پایگاه در عرصه جهانی وب و با اهتمام به تغییرات جدی در فضای سایبر و دگرگونی شرایط و نیازهای مخاطبان و اولویت های اطلاع رسانی و همچنین رشد فزاینده ظرفیت ها و بسترها اینترنتی، این پایگاه پاسخگویی به نیازهای مخاطبان و ارائه آموزه های دینی در قالب های نورا در رأس کارهای خود قرار داده است.

اهداف

۱. هدایت، ترغیب و جهت دهنی کاربران پایگاه به سمت الگوی زندگی دینی، با بهره گیری از آموزه های اسلام در زندگی فردی و اجتماعی؛

۲. پوشش اطلاعاتی نسبت به وقایع و رویدادهای مذهبی و ملی با رویکرد عبرت آموزی از بیان وقایع تاریخی؛

۳. دستیابی به جایگاه برتر در ارائه سرویس مناسب های دینی و مذهبی در میان پایگاه های اسلامی و ملی؛

۴. ایجاد بانک اطلاعات برگرفته از منابع متعدد در موضوعات دینی و مذهبی، برای استفاده سایر مؤسسات، پایگاه ها و وبلاگ های پیشرو در عرضه اطلاعات، جهت توسعه کمی محتواهای اسلامی؛

۵. ایجاد زمینه مشارکت و تعامل کاربران، در راستای استفاده از توانایی های آنان در تقویت پایگاه.

حدا-امام حسین-(علیه السلام)-فراهموش-نمی-شود



زمامداری یا املاک و سرزمین ها صورت نگرفته. همچنین این حادثه از انفجار کینه های دو طایفه متخاصم که بر سر امتیازات قبیله ای در می گیرد، سرچشم نگرفته است.

این حادثه در واقع صحنه روشنی از مبارزه دو مکتب فردی و عقیده ای است که آتش فروزان آن، در طول تاریخ پر ماجراه بشریت، از دورترین زمان ها تا امروز، هر گز خاموش نشده است، این مبارزه ادامه مبارزه تمام پیامبران و مردان اصلاح طلب جهان، و به تعییر دیگر ادامه جنگ های «بدر و احزاب» بود.

همه می دانیم هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به عنوان رهبر یک انقلاب فکری و اجتماعی، برای نجات بشریت از انواع بت پرستی و خرافات و آزادی انسان ها از چنگال جهل و بیدادگری قیام کرد و قشرهای ستمدیده و حق طلبی را که مهمترین عناصر تحول بودند، به گرد خود جمع نمود، در این موقع مخالفان این نهضت اصلاحی که در رأس آنها ژرو تمندان بت پرست و ربахوار مکه بودند، صفوی خود را فشرده ساخته، برای خاموش کردن این ندا، تمام نیروهای خود را به کار گرفتند، و ابتکار این تلاش های ضد اسلامی در دست «حزب اموی» و سرپرست آنها ابوسفیان بود.

ولی در پایان کار، در برابر عظمت و نفوذ خیره کننده

اهمیت تاریخ زندگی امام حسین (علیه السلام) که به صورت یکی از شورانگیزترین حماسه های تاریخ بشریت درآمده، نه تنها از این نظر است که همه ساله نیرومندترین امواج، احساسات میلیون ها انسان را در اطراف خود بر می انگیزد و مراسمی پرشورتر از هر مراسم دیگر به وجود می آورد، بلکه اهمیت آن بیشتر از این جهت است که: هیچ گونه «محرّکی» جز عواطف پاک دینی و انسانی و مردمی ندارد و این تظاهرات پرشکوه که به خاطر بزرگداشت این حادثه تاریخی انجام می گیرد، نیازمند هیچ مقدمه چینی و فعالیت های تبلیغاتی نیست و از این جهت در نوع خود بی نظیر است. اغلب ما این حقیقت را می دانیم، ولی نکته ای که برای بسیاری (به خصوص متفکران غیر اسلامی) هنوز به درستی روشن نشده و همچنان به صورت معنایی در نظر آنها باقی مانده این است که: چرا این قدر به این حادثه تاریخی که از نظر «کمیت و کیفیت» مشابه فراوان دارد، اهمیت داده می شود؟ چرا مراسم بزرگداشت این خاطره هر سال پرشکوه تر و پرهیجان تر از سال پیش، برگزار می گردد؟

چرا امروز که از «حزب اموی» و دارودسته آنها افری نیست و قهرمانان این حادثه می بایست فراموش شده باشند، حادثه کربلا رنگ ابدیت به خود گرفته است؟!
پاسخ این سؤال را باید در لایه لای انگیزه های اصلی این انقلاب جستجو کرد، ما تصور می کنیم تجزیه و تحلیل این مسأله برای کسانی که از تاریخ اسلام آگاهی دارند چندان پیچیده و مشکل نیست.

به عبارت روشن تر، حادثه خونین کربلا نموداری از جنگ دو رقیب سیاسی بر سر بدست آوردن کرسی



صورت دیگری درآمد و امتیازات بی موردمی به عده‌ای داده شد و امتیازات طبقاتی بار دیگر احیا گردید.

۳. پست‌ها و مقام‌ها که در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) بر اساس لیاقت

و ارزش علمی، اخلاقی و معنوی به افراد داده می‌شد، به صورت قوم و خویش بازی درآمد، و در میان اقوام و بستگان بعضی از خلفا تقسیم شد.

مقارن همین اوضاع و احوال، فرزند ابوسفیان، «معاویه» به دستگاه

حکومت اسلامی راه یافت و به زمامداری یکی از حساس‌ترین مناطق اسلام (شام) رسید و از اینجا با دستیاری باقیمانده احزاب جاهلیت، زمینه را برای قبضه کردن حکومت اسلام و احیای همه سنت‌های جاهلیت هموار ساخت.

این موج به قدری شدید بود

اسلام به زانو درآمده، سازمانشان به کلی از هم پاشید.

بدیهی است این از هم پاشیدن به معنای ریشه کن شدن و نابودی آنها نبود، بلکه نقطه عطفی در زندگی آنها محسوب می‌شد، یعنی فعالیت‌های ضد اسلامی صریح و آشکار خود را به فعالیت‌های شست پرده و تدریجی که برنامه‌های دشمن لجوچ، ضعیف و شکست خورده‌ای است تبدیل نموده و در انتظار فرصت بودند.

بنی امیه پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) برای ایجاد یک جنبش ارتقایی و سوق دادن مردم به دوران قبل از اسلام، کوشیدند که در دستگاه رهبری اسلامی نفوذ پیدا کنند، و هر قدر مسلمانان از زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) دورتر می‌افتدند، زمینه را مساعدتر می‌دیدند. به خصوص پاره‌ای از «سنّت‌های جاهلیت» که به دست غیر بنی امیه بر اثر علل گوناگونی احیا گردید، زمینه را برای یک «قیام جاهلی» آماده ساخت.

از جمله این که:

۱. مسئله نژادپرستی که اسلام خط قرمز روی آن کشیده بود دوباره به دست بعضی از خلفا زنده شد و نژاد «عرب» بر قری خاصی بر «موالی» (غیر عرب) یافتدند.

۲. تبعیض‌های گوناگون که با روح اسلام به هیچ وجه سازگار نبود، آشکار گشت و «بیت‌المال» که در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) به طور مساوی در میان مسلمانان تقسیم می‌شد، به

السَّلَامُ عَلَى الْحَسِينِ
وَعَلَى عَائِيلِ الْحَسِينِ
وَعَلَى وَاللَّهِ الْحَسِينِ
وَعَلَى أَصْحَابِ الْحَسِينِ



خود رسیده بود^(۱) می توانست سکوت کند و خاموش بنشیند؟ آیا خدا و پیامبر و دامن های پاکی که او را

پرورش داده بودند، می بینیدند؟

آیا او نباید با یک فدایکاری فوق العاده و از خود گذشتگی مطلق، سکوت مرگباری را که بر جامعه اسلامی سایه افکنده بود، درهم شکسته و قیافه شوم این نهضت جاهلی را از پشت پرده های تبلیغاتی «بنی امیه» آشکار ساخته و با خون پاک خود، سطور درخشانی بر پیشانی تاریخ اسلام بنویسد که برای آینده، حمامه ای جاوید و پرشور باشد؟

آری حسین(علیه السلام) این کار را گرد و سالت بزرگ و تاریخی خود را در برابر اسلام انجام داد، و مسیر تاریخ اسلام را عوض نمود. او توطئه های ضد اسلامی حزب اموی را در هم کوبید و آخرين فلاش های ظالمانه آنها را خشی کرد.
این است چهره حقیقی قیام حسین(علیه السلام) و از این جا روشن می شود که چرا نام و تاریخ امام حسین(علیه السلام) هرگز فراموش نمی شود. او متعلق به یک عصر و یک قرن و یک زمان نبوده، بلکه او و هدفتش جاودانی است.

او در راه حق و عدالت و آزادگی، در راه خدا و اسلام، در راه نجات انسان ها و احیای ارزش های مردمی، شربت شهادت نوشید؛ آیا این مفاهیم هیچ گاه کهنه و فراموش می گردد؟
نه... هرگز...!

۱. استیعاب، ج ۲، ص ۴۱۶ (شماره ۳۰۱۷).

۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۵۵.

۳. الغدیر، ج ۳، ص ۲۶۰.

احکام عزاداری / فلسه عزاداری و احکام مربوط به آن،

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظیمی

مکارم شیرازی (مدظلله العالمی)

که پاک مردی مانند علی(علیه السلام) را در تمام دوران خلافت نیز به خود مشغول ساخت.

* * *

قیافه این جنبش ضد اسلامی به قدری آشکار بود که رهبری کنندگان آن نیز نمی توانستند آن را مکتم دارند.

اگر ابوسفیان در آن جمله عجیب تاریخی خود هنگام انتقال خلافت به بنی امیه و بنی مروان با واقت تمام می گوید:

«هان ای بنی امیه! بکوشید و گوی زمامداری را از میدان بربایید (و به یکدیگر پاس دهید) سوگند به آنجه من به آن سوگند یاد می کنم بهشت و دوزخی در کار نیست! (وقایم محمد یک جنبش سیاسی بوده است)». (۱)
و یا اگر «معاویه» هنگام تسلط بر عراق در خطبه خود در کوفه می گوید:

«من برای این نیامده ام که شما نماز بخوانید و روزه بگیرید، من آمده ام بر شما حکومت کنم؛ هر کس با من مخالفت ورزد او را نابود خواهم کرد!». (۲)

و اگر یزید هنگام مشاهده سرهای آزاد مردانی که در کربلا شریعت شهادت نوشیدند، می گوید:

«ای کاش نیاکان من که در میدان بدر کشته شدند، در این جا بودند و منظره انتقام گرفتن مرزا از بنی هاشم مشاهده می کردند...!». (۳)

همه اینها شواهد گویایی بر ماهیت این جنبش «ارتजاعی و ضد اسلامی» بود و هر قدر پیشتر می رفت، بی پرده تر و حادتر می شد.

آیا امام حسین(علیه السلام) در برابر این خطر بزرگ که اسلام عزیز را تهدید می کرد و در زمان «یزید» به



پیش-ولادت



بیانات امام

بیانات امام

تدبر در آیات زیر، آفاق وسیعی از پیش-ولادت را در پیش
چشم ما می‌گشاید و از این سخن آگاهی بخش را که: هیچ
یک از فرمانهای دین به اهمیت ولایت نیست آشکار می‌سازد
«لِعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِ إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ...» کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن
مریم مورد لعن واقع شدند.

«ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» این بر اثر آن بود که عصیان
می‌ورزیدند و تعدی و تجاوز می‌کردند.
«كَانُوا لَا يَتَّهَوُنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوْهُ» از کار ناپسندی که در
پیش گرفته بودند، دست نمی‌شستند.
«لَبِسْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» چه بد و ناپسند بود آنچه می‌کردند
. .

«تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّونَ الَّذِينَ كَفَرُوا» بسیاری از ایشان را
می‌نگری که کافران را ولی خویش می‌گیرند.

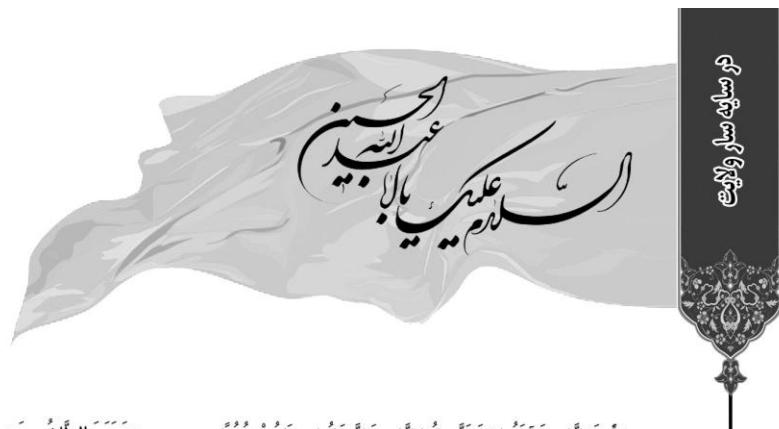
«لَبِسْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» برای
خویشتن چه بد و ناخوشایند چیزی از پیش فرستادند که خدا
برایشان خشم گرفت.

«وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» و در عذاب، هم ایشان جاودانه‌اند.
«وَلَوْ كَانُوا يَؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ
أُولَاءِ» و اگر به خدا و پیامبر و آئین او ایمان می‌آوردند هرگز،
ایشان را ولی خود نمی‌گرفتند.

«وَآكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» ولی بسیاری از ایشان فاسق
و از دین برون رفته‌اند. (المائدہ / ۷۸ - ۸۱)

یک جامعه در صورتی دارای ولایت است که در آن ولی
مشخص بوده و عملاً مصدر و الهام بخش همه نشاطها و فعالیت
های زندگی باشد. و یک فرد در صورتی دارای ولایت است که
شناخت درستی از ولی داشته و برای هر چه بیشتر وابسته و
مرتبط ساختن خود به او - که مظہر ولایت خدا است - دائماً
در تلاش و کوشش بسر برد.

از آنجا که ولی جانشین خدا و مظہر سلطه و قدرت عادلانه
اللهی در زمین است، از همه امکانات و استعدادهایی که در
وجود انسانها برای تکامل و تعالی نهاده شده، به سود آنان بهره
برداری می‌کند و از اینکه حتی اندکی از این زمینه‌های مساعد
در راه زیان انسانیت به کار رود و یا نایبود و خنثی گردد - که
این نیز خود زیان بزرگی است - مانع می‌گردد.
عدل و امن را که برای رویش و بالندگی نهال انسان،
همچون زمینی مستعد و آبی گوارا و هوایی مساعد است، در
محیط زیست آنان تأمین می‌کند و از بروز جلوه‌های گوناگون
ظلم (شرک)، تعدی به غیر، تعدی به خود) جلوگیری مینماید.
همه را به سوی بندگی خدا سوق می‌دهد، خرد و بینش انسانی
را به باروری می‌رساند، آنان را به کار و ابتکار سوق می‌دهد، یاد
خدا (نمایز، تقسیم عادلانه ثروت (زکوہ)، اشاعه نیکی‌ها) (امر به
معروف) و ریشه کن ساختن بدیها و ناپسامانیها (نهی از منکر)
را برنامه اساسی خود می‌سازد و خلاصه، انسانیت و پدیده انسان
را به هدف و غایت از آفرینش نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد



«وَعَدَ الطَّاغُوتَ» وَأَنْكَسَهُ طَاغُوتٌ رَا عِبُودِيَّتَ كَرْدَه
«أَوْلَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» أَنَّهَا مَوْقِعٌ بَدْرٌ
دارَنْدَ وَأَزْ رَاهْ مِيَانَهْ كَمْكَشْتَهَتَرَ وَ كَمْرَاهْ تَرَنْدَ.
(المائدة / ٥٧ - ٦٠)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَخَذُوا الَّذِينَ آتَيْنَاكُمْ هُنَّا
وَلَعِيًّا» اى کسانیکه ایمان آورده‌اید! آن کسانی را که آئین
شما را بیازیجه و مسخره می‌گیرند،
«مِنَ الَّذِينَ أَوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارُ أُولَئِكَ» (که
عبارتند) از اهل کتاب و کافران، به ولایت و بنون و لی
انتخاب مکنید.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و از خدا پر ہیزید اگر

«وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُرُواً وَعَبِيًّا» همان
کسانی که چون غریبو نماز بر می‌دارید، آن را بیازیچه و
مسخره می‌گیرند.

«ذلک بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقُلُونَ» این بدآن جهت است که آنان مردمی هستند که نمی‌اندیشند.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَا» إِلَّا بَغْوَى أَهْل

کتاب! آیا از ما جز این چیزی را عیوب می‌گیرید،
 «إِلَّا أَنْ أَمَّنَ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلٍ» که
 به خدا و آئین پیامبرمان و آئین پیامبران پیشین ایمان
 آورده‌ایم.

«وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ» و شما خود (از این همه يا بخشی از آن) برون رفته و بدان بی عقیدهاید.

« قل هل انبیاکم پیشر مِن دِلک مَثُوبَةٍ عِنْدَ اللَّهِ » بکو:
آیا شما را به چیزی که سزای آن در نزد خدا از این بدر
باشد، خبر دهم؟

«مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِيبٌ عَلَيْهِ» آنکس که خدایش طرد
و لعن فرموده و بر او خشم گرفته

«وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْفَرِدَةَ وَالخَنَازِيرَ» وَأَنَّا، جَمِيعُ رَابِطَةِ الْمُؤْمِنِينَ، نَحْنُ نَمُوذِجُهُمْ لِنَعْلَمَ أَنَّا مُهَاجِرُونَ إِذَا دُرِّجَتْ عَلَيْنَا الْمُنَاهَةُ.

چه حیز حیا را اذین می پردد

کثرت کلام:

این البته در مورد حرفهای لغو و فراوان مصدق دارد.
از امیرالمؤمنین نقل شده است «من كثُرَ كلامُهُ كثُرَ خطاَهُ»
«هر که زیاد حرف می زند زیاد هم اشتباه می کند.» وَ مَنْ
كثُرَ خطَاهُ قَلَ حيَاهُهُ کسی که خطایش زیاد شود
حایش کم می شود. «وَ مَنْ قَلَ حيَاهُهُ قَلَ وَرَعَهُ» هر کسی
که حایش کم شود، تقوایش کم می شود. «وَ مَنْ قَلَ
وَرَعَهُ مَاتَ قَلْبَهُ» هر که تقوایش کم شود قلبش می میرد

جهل و نادانی:

اگر کسی بداند خدا ناظر است، امام معصوم زمان ناظر
است، بداند اعمالش ثبت می شود از گناه کردن حیا می کند
به امام صادق(ع) گفتند شما چرا در زندگی ات موفقی؟
فرمودند بخاطر چند چیز الف: می دانستم رزق من را کس
دیگری نمی تواند بخورد، لذا حرص نزدم ب: می دانستم
عملی که گردن من است کس دیگری انجام نمی دهد، لذا
خودم عملم را انجام دادم، چ: می دانستم شیطان زنده است
و تا قیامت وقت گرفته، حواسم جمع بود. ۵: می دانستم خدا
ناظر است.

توبیت بد خانوادگی حیا را از بین می برد. پدری که دروغ
می گوید، پدری رعایت موازن شرعی را نمی کند، نماز
نمی خواند، بد خلقی می کند، اینها حیا را از بین می برد.
استفاده از ابزار نادرست، حیا را از بین می برد.
گناهان جنسی حیا را از بین می برد.

شواب خواری: از امام معصوم سؤال شد چرا شراب حرام
است، فرمود چون عقل را می گیرد و حیا را کاهش
می دهد.

اعتیاد: بخصوص این مواد مخدر جدید، حیا را می گیرد
و باعث بعضی جنایات می شود.

اموری به عنوان موانع حیا و یا به عبارت دیگر علل بی
حیابی یا کمی حیا معرفی شده اند که مهم ترین آنها در
کلام شیوای دکتر رفیعی به شرح زیر است.
فتر و نداری :

یکی از عوامل بی حیابی فقر و نداری است که باعث
می شود گاهی انسانها به گناه رو بیاورند. لذا حضرت
امیرالمؤمنین فرمودند: هر کسی به فقر دچار شود ۴
مشکل به سرشن می آید، یقینش ضعیف می شود، عقل و
خردش کاهش پیدا می کند (توانایی فکر کردن ندارد)، و
دینش هم رقیق می شود (توانمندی در انجام واجباتش
ندارد) بی حیا هم می شود (یا باید به دیگران رو بیاورد و
التماس کند یا با جسارت بیشتر به جنایت یا سرقت
مشغول شود)، البته گاهی ثروت بی حد و حساب هم بی
حیابی می آورد (آن انسان لیطفی ان رئاه استغنی)
پرهیز از فرهنگ قناعت و ساده زیستی:

ساده زیستی فقر را از بین می برد، فقری که خود باعث
ضعیف شدن حیاست. خیلی از رابطه های پنهانی جوانها
همین نبود فرهنگ ساده زیستی است، می بینند در
خانواده، موقعیتی که می خواهند را نمی توانند داشته
باشند، به روابط نادرست و پنهانی به امید رسیدن به
موقعیت بهتر رو می آورند. کار به فیلم و عکس و
آبرویزی هایی ختم می شود، به خاطر اندک محبت و
پولی که می توانسته داشته باشد و راضی نبوده است.

اصرار بر گناه:

در دعای کمیل آمده است «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي
نَهَتِكُ العَصْمَ» عصمه را به پرده و سترها معنا کرده اند.
سترن حیا، پوشش حیا در اثر گناه زیاد و تکرار گناه شکسته
می شود و قبح آن از بین می رود.



افتتاح ساختمان چدید مدرسه علمیه محدثه

سلام الله علیہا

همزمان با ایام عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ساختمان جدید حوزه علمیه محدثه بروجرد و با حضور ارزشمند موسس محترم حوزه - جناب حجج الاسلام و المسلمين سعید نجفی بروجردی - افتتاح گردید.

این ساختمان در شهر ک ایثار واقع شده است و حول و قوه الهی در مورخه ۱۵ آبان دوم محرم الحرام) به بهره برداری رسید.

انشاء... در شماره آینده نشریه گزارشی از این ساختمان و ویژگیها و امکانات آن به حضور خوانندگان تقدیم خواهد شد

پرگاری چلسه فرهنگی

با محدودیت رفتار طلاب در اجتماع

جلسه فرهنگی با سخنرانی خانم رازجو - مدیر حوزه علمیه محدثه بروجرد - با رویکرد رفتار طلاب در اجتماع و در مورخه ۷/۱ برگزار شد. در این جلسه خانم رازجو ضمن اشاره به نقش الگویی طلاب و تاثیر آنها در رفتاریانوان، حجاب کامل طلاب و برخورداری آن از همه شرایط حجاب واقعی و اسلامی را از ضروریات دانست و تاکید کرد که طلاب خواهر به عنوان الگوی کامل زن مسلمان ایرانی، می بایست از پوششی استفاده نماید که فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی را حفظ و القاء کند.

پرگاری چشن ولادت حضرت مصطفی (ص)

و پزدگداشت روز دختران

در تاریخ ۱۶ شهریور سال جاری، چشن ولادت حضرت مصطفی (ص) علیها و بزرگداشت روز دختران در حوزه علمیه محدثه برگزار شد. سخنران این جلسه، خانم عباسی - از اساتید اخلاق حوزه محدثه - بودند که زندگینامه حضرت مصطفی را نقل و فرازهایی از آن را مورد بررسی قرار دادند. در پایان این جلسه به طلابی که نام "مصطفی" دارند، هدایای تقدیم شد.

پرگاری چشن ولادت امام رضا (علیه السلام)

همزمان با مراسم افتتاحیه سال تحصیلی جاری، چشن ولادت امام رضا علیه السلام در مورخه ۲۸ شهریور و در ساختمان قدیم حوزه علمیه محدثه بروگزار شد. سخنران مدعو این جلسه خانم مقدسی - مدیر مکتب القرآن اسلامیه الایرانیه - از مشهد، ضمن برشمودن فضائل تحصیل در حوزه و طلبگی، به نکات ارزشمندی پیرامون اخلاق طلبگی اشاره نمود و پس از آن به بیان خاطراتی از اوایل دوران طلبگی خود پرداخت.

پرگزاری جلسه سیاسی پا موضع نقش جوانان در دفاع مقدس

با حضور سرهنگ بیاتی، جلسه سیاسی در مورخه ۸/مهر و با موضوع نقش جوانان در دفاع مقدس برگزار شد. در این جلسه، سرهنگ بیاتی با اشاره به نقش جهاد و فضای تربیتی جبهه در تهذیب انسان، به بررسی عوامل جذب جوانان برای شرکت در جبهه پرداخت. شایان ذکر است که حوزه علمیه محدثه در هفته دفاع مقدس و باهمکاری سایر پایگاههای بسیج طلاب، با راه اندازی غرفه "بازسازی عملیات محمد رسول..." در برگزاری نمایشگاه "یاد یاران" شرکت نمود. این نمایشگاه در شهر ک ایثار برگزار گردید.

پرگزاری جلسه سیاسی

در تاریخ ۱۸ آذر ماه سال جاری جلسه گفتگوی سیاسی با همکاری طلاب حوزه علمیه محدثه (سلام الله علیہما) به ویژه طلاب پایه اول برگزار شد که محوریت آن بحث امر به معروف و نهی از منکر و نیاز جامعه امروز به این مسئله بود. مخاطب شناسی، چگونگی برخورد با مخاطبان و شیوه های بیان مطلب مورد نظر از مسائل مورد بحث در این جلسه بود.

برنامه فرهنگی جاری:

برنامه جاری حوزه علمیه محدثه (سلام الله علیہما) که هر روزه برگزار می شود، شروع کلاسهای درس با قرائت جمعی یک صفحه از کلام الله مجید و بیان ترجمه آن و همچنین قرائت صلوات خاصه امام زمان و اجرای برنامه توسط یکی از پایه ها یا بیان تفسیر آیاتی چند از قرآن است.

پرگزاری جلسات پهداشتی:

در مورخه ۲۳ مهر، جلسه بهداشتی با موضوع "بهداشت روان و سلامت زنان ایرانی" برگزار شد. سخنران این جلسه با بررسی سطح سلامت روانی زنان ایرانی و مقایسه آن با زنان دیگر کشورها و ملت ها، به بررسی عوامل آسیب زای روحی و روانی در برخورد با زنان پرداخت و ویژگیهایی از روحیات زنان ایرانی را بر شمرد.

همچنین در تاریخ ۱۲ آذر جلسه بهداشتی با موضوعات "دیابت، تالاسمی، ایدز" برگزار شد که سخنران به بررسی علل و عوامل و علائم این بیماریها و راههای پیشگیری از آنها پرداخت.



حِرَمَتْ عَضُوِيَّة در فَیْسِ بُوك



جوانان کم سن و سال گرفته تا بزرگ‌سالان نا‌آگاه و غیر آنها آیا هیچ فرد آگاهی می‌تواند ورود به چنین شهری را برای همه آزاد بگذارد؟

حتی جاسوسان و مفسدان فی‌الارض می‌توانند در این شهر بی‌در و پیکر مبادله اطلاعات کنند و با رموز و اشاراتی بذر توطنه پیشند. ما می‌گوییم باید بر مطبوعات و رسانه‌ها به طور عام نظارتی باشد تا افراد فاسد و مفسد نتوانند از این طریق جامعه را آلوده کنند.

با این حال چگونه فیس‌بوک باید از هر قید و شرطی آزاد باشد، آیا آزادی بی قید و شرط در دنیا داریم؟ پاره ای از محدودیت‌های غربی به هچ وجه مشکلی را حل نمی‌کند و تکثیر اشکال حل اشکال نیست.

آری اگر ورود در این شهر مخصوص افراد دانشمند و فرهیخته که خوب و بد را کاملاً می‌شناسند و سره از ناسره را تشخیص می‌دهند آن هم برای تحقیقات اجتماعی آزاد بود مانع نداشت درست مانند کتب ضلال که فقهاء مطالعه آن را برای عموم تحریم می‌کنند ولی برای محققان مذهبی آزاد شمرده می‌شود.

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتائی درباره علت حرمت عضویت در فیس بوک تأکید کرده:

فیس بوک مانند شهر بی‌در و دروازه‌ای است که همه کس از دانشمندان و افراد نخبه گرفته تا دزدان و شیادان و کلاهبرداران و کسانی که به انواع فساد آلوده‌اند؛ در آن حضور دارند.

جمعی از برادران و خواهران در نامه‌های متعدد خود به دفتر حضرت آیت الله مکارم شیرازی نوشته‌اند:

اگر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) دلیل حرمت اشتراک در فیس بوک را بیان کنند منون خواهیم شد و پاسخی برای پرسش گران خواهد بود.

پاسخ حضرت آیت الله مکارم شیرازی به این شرح است:

عزیزان من! دلیل آن روشن است و همان نشر گسترده فساد و انواع گناهان از این طریق می‌باشد.

زیرا فیس بوک مانند شهر بی‌در و دروازه‌ای است که همه کس از دانشمندان و افراد نخبه گرفته تا دزدان و شیادان و کلاهبرداران و کسانی که به انواع فساد آلوده‌اند. هر کدام در این شهر مغازه‌ای دارند و در این مغازه‌ها گاه وسائل ضروری زندگی و در بسیاری از موارد ابزار گناه و مفاسد و احتراف‌های اخلاقی فراگیر و ایجاد اختلاف در میان ملت‌ها با برچسب‌های زیبا و پوشش‌های فریبینده در اختیار همگان قرار می‌گیرد. حال اگر ورود در این شهر برای همه ممکن شود از

اگر به کربلا بروم:

در اولین قدم به خاک کربلا خاک می شوم تا طعم شهد شیرین عبودیت را در کربلا ، این قطعه گم شده بهشت بجشم و به خاک افتم تا شکر گزار آن توفیق بزرگ باشم.

باورم نخواهد شد به کربلا آمده ام ، سرزمین عشق های آسمانی، سرزمین ناله های عاشقانه شبانگاهی ، سرزمین بلندترین حمامه تاریخ ابدیت، سرزمینی که در آن خون اصغر همچو مشتی سهمگین بر دل آسمان کوییده شد تا اندکی دل آسمان از آن همه ظلم تاریخ ، به درد آید.

اگر به کربلا بروم ، قطره ای آب خواهم شد در دل فرات تا صدای های گریه های فرات را بر پیکر قطعه عباس با تمام وجودم بشنوم.

اما نه ! در خود توان آب شدن را نمی یابم چگونه قطره ای آب باشم و صدای ناله های کودک حسین را بشنوم که از فرط عطش به سختی توان گریه را دارد. اگر قطره ای آب شوم ، حتما نظاره گر ریختن خون خدا در کار فرات خواهم شد اما من ضعیف تر از آنم که بتوانم این صحنه را تماشا کنم. اگر قطره ای آب باشم از خود متغیر خواهم شد.

خاک خواهم شد، آن هم مخاکی بی مقدار که عاشقانه از زیر زید پایی زوار حسین علیه السلام به هوا خواهم خاست و مستانه در آسمان، از شوق مخاک شدن در درگاه حسینی خواهم رقصید.

کودک یتیمی بچکد تا ردپایی از مظلومیت تاریخ بگذرد و فریاد خونخواهی اش را در سرتاسر تاریخ سر دهد، ولی می دام تاب تحمل آن صحنه ، مرا در هم خواهد شکست.

پس اگر به کربلا بروم قطره ای اشک خواهم شدتا از چشمی بر این همه مظلومیت بچکد.

قطره ای اشک خواهم شد تا بچکم و اندکی از این همه آتش غم درونم را سرد کنم.

ای حسین ! ای عطیه خاص الهی بر ما خاکیان بی مقدار ؟ تو به کدامین گناه کشته شدی؟

اما نه خودم می دام که اگر قطره ای اشک باشم خواهم توانست برآن همه مصیبت بچکم، زیرا مصیبت حسین علیه السلام والاتر از آن است که تنها قطره ای چون من ، نایاک و بی مقدار، برآن بچکد!

پس همان خاک خواهم شد و عاشقانه بر مهر عشق ابا عبدال... خواهم نشست، پس همان خاک خواهم شد، آن هم نه خاک کربلا، چون خاک کربلا، خاک بهشت است و من موجودی زمینی و پست.

خاک خواهم شد، آن هم خاکی بی مقدار که عاشقانه از زیر پایی زوار حسین علیه السلام به هوا خواهم خاست و مستانه در آسمان، از شوق خاک شدن در درگاه حسین، خواهم رقصید.



اسوده-قیاض

سالگی تصمیم می‌گیرد از روستایش به نجف برود. همشیره شان به خاطر مسایل عاطفی مخالفت می‌کند، تصمیم می‌گیرند نزد آیت‌الله غروی از علمای وقت استخاره کنند. سه جور استخاره می‌کنند خیلی خوب می‌آید که نجف بروند به گفته خودشان نصف الاغی را اجاره کرده بودند و از بروجرد به طرف نجف راه می‌افتدند. سفرشان بیست روز طول می‌کشد. در نجف هم اول با ایشان برخورد خوبی نمی‌شود. گیر یک خادم می‌افتد خلاصه به ایشان در اتبار دمپایی پاره‌ها جایی می‌دهند. با این حال دلسربند نمی‌شود. با فقر و مشکلات عدیده دست به گریبان بودند مثلاً گاهی وقت‌ها هسته‌های خرماء، که در نجف به عنوان سوخت پخت نان استفاده می‌شد را جمع می‌کردند و می‌فروختند و با پوش چیزی تهه می‌کردند. شرایط شان نسبت به حوزه‌های الان که گرامایش، سرمایش و همه چیزش نسبتاً مرتب است، خیلی تفاوت داشت. آن کجا و این کجا! در عین حال همتستان خیلی عالی بود ۲۵ سال سفر نمی‌کند و در نجف می‌ماند. شاید چند بار برای زیارت به کربلا رفته‌اما ایران اصلاً نیامدند. بعد به مناسبی در ۳۴ سالگی به حج مشرف می‌شوند. مرحوم آیت‌الله العظمی نائینی به این اقامت طولانی ایشان اذعان کرده‌اند؛ ایشان شاگرد مرحوم نائینی و نیز شاگرد مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی مشهور به کمپانی بودند.

در همان ۳۴ سالگی عده‌ای از بروجردی‌ها از ایشان درخواست می‌کنند به بروجرد بروند. مرحوم نائینی می‌فرمایند کار ایشان در نجف تمام است. تلویحًا یعنی مجتهد شده است و می‌توانید ایشان را ببرید و از علمشان بهره برداری کنید. اما ایشان امتناع داشتند. ابتدا خیلی باب طبعشان نبود نجف را رها کنند. این هم جاذبه مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که کمتر کسی دلش می‌خواهد نجف را رها کند. به هر حال چند سال بعد تصمیم می‌گیرند به ایران برگردند چند بار به ایران می‌آیند و مجلداً برمی‌گردند ظاهراً آخرین سفری که می‌آیند بمانند ۶۳ سالشان بود با توجه

در این شماره پای صحبت موسس محترم حوزه محدثه بروجرد - حجه‌الاسلام و المسلمين سعید نجفی بروجردی - می‌نشینیم و از زبان ایشان با یکی از عالمان بزرگ تشیع مرحوم حاج شیخ علی محمد نجفی بروجردی - جد پدریشان - آشنایی ییشتری پیدا می‌کنیم.

شایان ذکر است که متن مصاحبه زیر به صورت مفصل در نشریه سراسری "حریم امام" شماره ۷۴ چاپ شده است که با توجه به حجم زیاد آن و محدودیت نشریه ما و همچنین نیاز طلاب عزیز، تلخیص شده و قسمت هایی از آن آورده می‌شود.



از حال و هوای این شخصیت بزرگوار برایمان بگویید! چرا اساساً حاج شیخ از نجف برگشته و در بروجرد مستقر شدند؟

ما طلبه‌ها وقتی مشکلات را می‌بینیم یک مقداری ممکن است دلسربند شویم. با این زرق و برق‌هایی که وجود دارد گاهی وقت‌ها حالت زدگی و خمودگی پیدا می‌کنیم. اما انسان تعجب می‌کند یا در حقیقت تحسین می‌کند همت والای ایشان را که در سه سالگی مادر او و در هفت سالگی پدر را از دست می‌دهند. به اصطلاح عربی در سه سالگی یتیم و در هفت سالگی لئیم شدند. تا ۱۳ سالگی تحت تکلف همشیره شان بودند. در

شده و کتاب دیگری نیست که از رویش بشود نتیجه گیری کرد. ولی بالاخره از قرائتی تشخیص دادند ایشان قابلیت جانشینی مرحوم آقای بروجردی را در قم دارند. دیگر این که اساتیدی چون آیت الله بهمن و آیت الله محمدبید به کرات از علمیت ایشان نقل می کنند. آن جنبه علمی شان فیلی مستور است که شاید فیلی هم برای مردم مفید نباشد، اما مهم سلوک و (فتاوی) ایشان با مردم، تواضع و نهود امر به معزوفشان بود.

چند جریان جالب درباره ایشان تعریف می کنند یکی این که زمانی از مسجد به سمت منزل می رفتند که در کوچه دو خانم سر این که گرد و خاک جارو شده را کجا بریزند دعوا و داد و بیداد می کردند و نزدیک بود زد و خورد کنند که این مرجع صاحب رساله به جای این که به ایشان نصیحت کنند که مثلاً خواهرم این کار خوب نیست، فوراً عبایشان را درمی آورند و پهن می کنند و خاک ها را در آن می ریزنند و عبارا بر می دارند و به خانه خود می روند. خود آن خانم نقل می کرد: «این قدر تمت تأثیر قرار گرفتیم که این منشأ دوستی و (فاقت) ما دو همسایه شد».

نیز نقل می کنند در مسیر کربلا - نجف ، جوانی انگشت طلایی در دستش بود. ایشان نگفت این کار حرام است و در بیاور و این ها. چون می دانست ممکن است خجالت بکشد؛ به آن جوان گفت: «اگر بینی رفیقت خوابیده، غافل است و یک عقریبی دارد می آید روی دستش که او را بگزد چه کار می کنی؟ ساکت می نشینی یا حرکتی می کنی؟» جوان گفت: «عقرب را می کشم و او را بیدار می کنم». ایشان فرمودند: «این انگشت هم به مثابه عقرب در دست تو است». ایشان هیچ وقت خیلی مستقیم چیزی نمی گفت. امروزه این طور نیست. داستان دیگر این که ایشان با جناقی داشتند که آن زمان ریش نمی گذاشت. یک آقایی نقل می کرد:

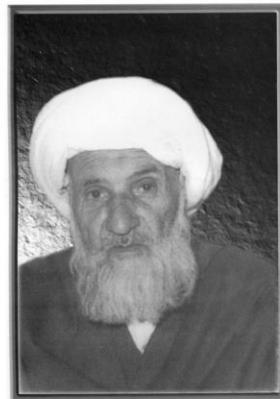
به این که ۸۳ سال عمر کردند، بیست سال بروجرد بودند هفت سال قبل از رحلتشان هم باز به بروجرد می روند و ماندگار می شوند عمدتاً هم به خاطر عرق همشهری گری و نیاز مردم بوده یا احساس تکلیف که دوست داشتند بین مردم باشند. در حقیقت به آیه نفر عمل کردند.

حضرت آیت الله حاج آقا جواد علوی از قول مرحوم پدرشان مرحوم آیت الله آقا سید محمد حسین علوی، که داماد مرحوم آقای بروجردی بود، در سال ۱۳۴۰ ترابی

می دهند که فاتحه چهلم آقای بروجردی را مرحوم حاج شیخ علی محمد بروجردی برگزار کند. این یعنی قریبیه جانشینی، عده ای نیز اصرار می کنند که ایشان در آن جا بمانند. مرحوم آقای مطهری و مرحوم آقای منتظری نیز خیلی دنبال این قصه بودند

که ایشان در آن جا بمانند. چون یکی - دو تابستان به بروجرد آمده بودند، براین قضیه اصرار داشتند. مرحوم آقای علوی هم اصرار داشتند. جالب است ایشان بعد از سبک سنگین کردن ها و صحبت کردن ها استخاره می گیرد، که آیه ای از سوره مبارکه یوسف می آید که افراد حاضر گفتند بحمد الله نتیجه اش خوب است و عاقبتیش عزیزی مصر است، ایشان می گویند: «بله، ولی من طاقت تهمت و اندان و چاه (ا ندارم)، بگذارید سره در کار خودم باشد».

ایشان خیلی، به تعبیر طلبگی، بحاثت بودند. اما از وقتی با مرحوم سید علی قاضی آشنا شدند مهر سکوت بر لبانشان دوختند و دیگر حالت بحث و جدل را نداشتند. از مطالبی که از ایشان پنهان مانده مقام علمی ایشان است که از قرائت به دست می آید. از تألیفات ایشان فقط اخیراً کتاب «الخمس» منتشر





در صحن نهف نشسته بودیم و گعده می کردیم که آقاین
یش تراشیده آمد و ایشان تمام قد برایش بلند شد و با او
محانقه کرد. من تعجب کردم در فضای نبف و این ها که این
پیلاها فیل مهمن است پرا ایشان این قدر او را تمولی می کرد
و گرم است. بعد گفتند ایشان هم ریش من است اما هم
ایشان را من می کشم»

خب اینها خصوصیاتی است که برای مردم خیلی
مهم است. یک خصوصیت دیگرانشان اینکه همیشه
خودشان را به علی محمد خطاب می کردند. با این که
آیت الله العظمی بودند هیچ وقت این لفظ را برای
خودشان به کار نمی بردند؛ وقتی به در خانه ای
می رفتد، از پشت در می گفتند علی محمد آمده یا
می گفتند علی محمد فلان کار را کرد. **شناگر دشان**
مرهوم آقای صاحب زمانی هم همین طور بود.
این ها از خصوصیاتی است که خوب است جوان های
امروزی بدانند.

پسر سومشان حاج آقای مجتبی بروجردی نجفی از
فضلای قم و صاحب تأثیفات تفسیری است. تفسیرهای
مختلفی را زحمت کشید جمع آوری کرد و عمدتاً به مفسر
و مبلغ مشهور است. قبلًا نیز در مشهد ساکن بود. چهارمین
پسر آقای حاج آقا عبدالصاحب که داماد مرحوم آقای سید
محمد روحانی است. مرحوم حاج شیخ می گفتند:

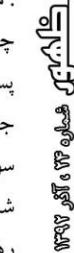
«من هر پیزه را به یک پسرم منتقل کردم؛ زهدم را به
محمد ابراهیم، علمم را به آقا شیخ مرتضی، کسب و
کارم را به آقا شیخ عبدالصاحب و شوغ بودنم را به آقا
مجتبی منتقل کردم». دو داماد هم داشتم؛ داماد اولشان
مرحوم آیت الله شیخ ابوالحسن شیرازی که از اول انقلاب تا
چندین سال امام جمعه مشهد بود و داماد دومشان هم آقای
آیت الله سید حسینعلی بوی که پدرش از علمای بزرگ
بهشهر بود. قبلًا اسم بهشهر، اشرف البلدان بود و زمان
رضاشاه بهشهر تبدیل شد.

درباره تأثیفات مرحوم شیخ بگویید! رساله ایشان هنوز در دسترس است؟ اصلًا رساله را چاپ کردد؟

ابتدا ایشان جزو کوچکی به نام «أنيس المقلدين» چاپ
کردند و تا مدت ها به احترام مرحوم آیت الله العظمی
بروجردی (ره) رساله اصلی شان را چاپ نکردند. تا هفت-
هشت سال در کنار رساله آیت الله بروجردی حاشیه حاج
شیخ بر رساله ایشان در دسترس بود. بعد خودشان رساله
نوشتند. یعنی اول «أنيس المقلدين» بعد حاشیه بر رساله و
نهایتاً رساله را نوشتند. ایشان تأثیف مکتوب نداشت؛
دستنوشته داشت. خصوصیتشان هم این بود که بدون نقطه
می نوشتند. دلیلش را نمی دانیم. به هر حال دست نوشته
هایی که از ایشان مانده بدون نقطه است. لذا کتاب
«الخمس» به زحمت پیاده شد. پس به دلیل این که خودش
کتوم بود و دوست نداشت مطالبش را به رخ بکشند،
آثارش مطرح نشد. رواییه اش این طور بود، نه این که

مرحوم حاج شیخ چه زمانی ازدواج کرد؟ پدر بزوگوار شما، فرزند چند است؟

باتوجه به این که پدرم متولد ۱۳۰۳ است، احتمالاً ایشان
حدود ۱۳۰۱-۱۳۰۲ ازدواج کرده است. همسر ایشان
فرزند یکی از علمای کربلا آقا شیخ محمد علی فیضی بود
. مرحوم ابوی، آقا شیخ محمد ابراهیم، فرزند ارشد هستند.
چهار پسر و دو دختر داشت. پدرم پسر بزرگ ایشان بود.
پسر بعدی مرحوم شهید آقا شیخ مرتضی بروجردی، امام
جماعت مسجد امیرالمومنین بود که پس از چند بار تعرض و
سوء قصد بالآخره بعضی ها او را به شهادت رساندند. تقریباً
شب مبارله در سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید. مقام معظم
رهبری پیام داد. دو ماه بعد شهید غروی و شهید صدر شهید
می شوند. البته به ظاهر قاتل ها مجھول بودند. ولی قرائن
نشان می داد که کار بعضی ها بوده است.



کسانی که تألیف کردند کار خوبی نکردند، نه، روحیه ایشان به این شکل بود.

آثار علمی شان از شاگران و خواصی که ایشان را می‌شناختند معلوم بود. به هر حال تألیف مدونی غیر از این چند موردی که عرض کردم و کتابی راجع به مناسک حج، ندارند.

چند سالی که خدمت حضرت آیت الله بهجت مشرف می‌شدم خیلی وقت‌ها از مرحوم حاج شیخ به عظمت یاد می‌کردند؛ به ویژه در موضوعات و مباحث عرفانی. حتی یادم است فرمودند: « حاج شیخ اگر به قم می‌آمد، جزء علماء بر جسته و طراز اول می‌شد ». بارها این را از ایشان شنیدم.

در رابطه با ارتباط عرفانی
ایشان با مرحوم آسید علی
قاضی و آشنایی با عرفانی
مثل آقای بهجت بفرمایید!

ایشان از شاگران خاص
و به تعبیر آقازاده مرحوم
آیت الله قاضی، از کاشفین
آقای قاضی بودند.

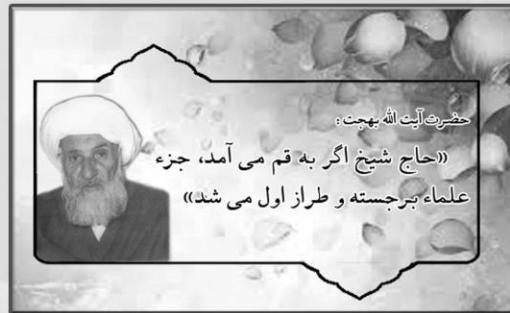
در حقیقت پنج-شش نفر آقای قاضی را کشف کردند از
جمله شیخ علی محمد.

اولین ارتباط شان خیلی مشخص نیست. متأسفانه از نقاط ضعف حوزه نجف است که مسایل عرفانی و فلسفی در آن مطرود بود. لذا مرحوم آقای قاضی خیلی مکنوم و مستور با دیگران رابطه داشتند.

شاگران ایشان به سه طبقه تقسیم می‌شدند. شیخ علی محمد جزء شاگران طبقه اول بود. مرحوم آقای بهجت طبقه سوم بود. پسرعمویم که خیلی به آقای بهجت نزدیک بود از قول مرحوم آقای بهجت می‌گفت:
« مرحوم حاج شیخ استاد بود ». البته از قرائی هم می‌شد فهمید؛ بیست سال اختلاف سنی داشتند.
حاج سید حسینعلی نبوی، دامادشان می‌گفت یک بار

از ایشان خواستیم تصرف و کرامتی از مرحوم قاضی نقل کنند. گفتند: « شبی بیخود و بدون دلیل خاصی، خواب زده شده بودم و ساعت ده شب خوابم نمی‌برد. گفتم کجا بروم بهتر از حرم مولا امیرالمؤمنین. رفتم حرم و زیارت کردم. » ایشان منزلشان طرف باب القبله و چهار راه رسول بود و منزل آقای قاضی طرف بازار بزرگ، ایشان ادامه داد: « بعد از زیارت خواستم برگردم، ناخود آگاه یک دفعه دیدم دارم به طرف بازار می‌روم. ناگهان آن وقت شب در بازار مرحوم آقای قاضی را دیدم. پرسیدم خیر است! کاری خاصی دارید؟ که فهمیدم همسرشان می‌خواست وضع حمل کند، آمده بودند میوه‌ای، چیزی بخزنده اما پول همراهشان نبود. من هم پولی که همراه بود را تقدیم ایشان کردم. احتمالاً تصرفی از طرف مرحوم آقای قاضی نسبت به بنده بود که به زیارت بروم و بعد مسیرم به سمت ایشان منحرف شود ». اما غالباً به خاطر این که دکانی باز نشود، از گفتن این مطالب پرهیز می‌کردند. لذا خیلی مکنوم ماندند.

قاعده‌این را باید شاگردانشان به عهده داشته باشند. شاید بگویید به آن‌ها میدان داده نمی‌شود. خب مراجع هم شأن خاص خودشان را دارند، عمدتاً شاگردان و کسانی که از محضر ایشان تلمذ داشته‌اند باید چنین کاری را انجام دهنند. البته من نمی‌گویم نظراتشان مطرح نمی‌شود. اساتیدی در سطح درس خارج معمولاً نظرات ایشان مطرح و نقد و بررسی می‌کنند. اگر هم نقصی باشد این است که باید توسعه اش داد. آن طور نیست که بگوییم جایش خیلی خالی است.



تکیه‌های عزاداری (سقاخانه) در بروجرد



سقاخانه حرمت خاصی دارد به طوری که خواهیدن در آن نوعی بی حرمتی به آن محسوب شده و مذمتم می شود.
برفی از فانواده ها سقاخانه های خود را بعد از ظهر و
برفی دیگر شب باز می کنند و تا پاسی از شب میزبان
میهمانان سیدالشهداء می شوند و با شربت و نان شیرمال
و فرما و نقل و گلاب از آنها پذیرایی می کنند.

در این تکایای خانگی، نوای یا حسین تا چند خانه آن طرف تر به گوش می رسد و هرخانه که نوای یا حسین از آن بلند می شود، مردم و عاشقان سیدالشهداء به آنجا وارد شده و به عزاداری و دعا و مناجات و خواندن زیارت عاشورا و قرآن می پردازند. کاهی اوقات هم دسته هایی کوپک از نوجوانان هر محله به راه می افتد و به سقاخانه ها سر زده و چند دقیقه ای را در هر فانه به سینه نز و عزاداری می پردازند. آنهایی که از صدای خوبی برخوردار هستند در این سقاخانه ها برای بقیه حضار در سوگ امام حسین و یاران صدیقش، نوحه سرائی می کنند.

البته چند سالی است که دستگاه های صوتی رنگ و بوی بیشتری در اینگونه مراسم ها از خود نشان داده اند.
در بد و ورود مردم به صاحبفانه می گویند برقاً قاتلان سیدالشهداء، لعنـتـا و صاحبفانه نیز تکرار می کند لعنـتـا

محرم در بروجرد شور و حال عجیبی دارد و سالیان سال است که سقاخانه ها به سبک و سیاق بسیار زیبائی برگزار می گردد. همه های این شهر، شور و عشق به مسین است و این شور در دل گودکان و نوجوانان، جوانان و بزرگسالان و پدران و مادران به فوبی موجه می (ند؛ محروم همان ماهی است که اگر چه مردم در عزای حسین می نشینند اما عشق به حسین و لیکی به ندای او چیزی است که غم شهادت را از دل می برد و همه این عزاداریها و مرثیه سرایها برای حفظ ارزشها بی است که حسین (ع) به خاطر آن قیام کرد.

مردم بروجرد با سیاهپوش نمودن منازل خود و گذاشتن منبر و چراغانی نمودن منابر به شکل بسیار زیبائی، هر شب پذیرای گروه های بسیاری از مشهربان،

اهل فامیل و اهالی محل و حتی غریبه ها می باشند!

با آغاز ماه محرم بسیاری از بانوان بروجردی، اتفاقی از خانه خود را با پارچه های سبز و سیاه، لباس عزا پوشانده و آن را تکیه ای برای عزاداری و سوگواری سیدالشهداء (ع) در نظر می گیرند.

در این سقاخانه ها که نام آنها را تکایای خانگی نیز می توان گذاشت، منبری به یاد منبر سیدالشهداء در گوشه ای از اتاق رو به قبله گذاشته می شود و با چراغانی و آذین بندی آن و گذاشتن شمع در هر پله از منبر به یاد غربت و غربی سیدالشهداء آن را روشن می کنند.

این چراغها و شمعها تا پایان دهه محرم روشن می مانند و اگر صاحبخانه نذری داشته باشد، این سقاخانه را تا پایان ماه صفر باز نمی کند تا سیدالشهداء نذرش را ادا نماید و از سوی دیگر هر فردی که حاجتی از سیدالشهداء دارد یکی از این چراغها را می برد تا نذرش که ادا شد سال دیگر آن را اضافه کرده و به سقاخانه برگرداند.

هر از چند گاهی نیز که سکوت بر مجلس حکمفرما می شود یکی از حضار با صدای بلند می گوید:
سر مسین یا مسین او ممیعت نیز یکصدا می گویند؛ یا مسین او



اما از جمله سقاخانه های معروف بروجرد سقاخانه حضرت ابوالفضل العباس است که در یکی از مناطق قدیمی بروجرد واقع شده است. این سقاخانه در طول سال دایر است و مردم به زیارت آن می روند. بانی این سقاخانه شخصی است که طی حادثه ای با کرامت حضرت عباس، از مهلکه ای جان سالم به در می برد. در ماه محرم و صفر این سقاخانه حال و هوای دیگری به خود می گیرد و قریب به یک هزار چراغ نفت سوز در آن روشن می شود.

در روز عاشورای حسینی (ع) سقاخانه ابوالفضل در بروجرد با صدها چراغ روشن پذیرای هزاران حاجمند است که در بعد از ظهر عاشورا در مقابل سقاخانه برای گرفتن چراغ، به نیت گرفتن حاجت می ایستند که در این مراسم صاحب نذر با گرفتن یک چراغ نفت سوز نیت می کنند که اگر تا محرم سال بعد حاجت بگیرد یک چراغ دیگر بخرد و آن را برای سقاخانه بیاورد. ظاهرا این مراسم در بروجرد منحصر بفرد بوده و در دیگر شهرهای کشورمان اینچنین مراسم سوگواری با این شرایط که در بروجرد برگزار میشود، دیده نمیشود!

در موقع رفتن نیز جملاتی به مانند: اجرشما با امام حسین عليه السلام بر زیان میهمانان خطاب به میزان جاری می گردد. قدیم تر ها به اینگونه مراسم در سقاخانه ها به زیان محلی بروجردی **قلیچ می گفتند**.



این سقاخانه ها و یا تکایای خانگی در هر منطقه از شهر بروجرد دایر است و بالا و پایین شهر ندارد. همه به عشق حسین و کربلای حسین به عزاداری و مرثیه سرایی می پردازند و با گذر از کوچه و خیابان های شهر بروجرد در دهه اول محرم، بوی اسفند و عود ما را به سوی این سقاخانه ها هدایت می کند.

نصب پرپنهای سرخ، سبز و سیاه بر بامهای فانه های سقاخانه دارد از دیگر آیین این شهر است.

قداده حضرت علی اصغر (ع) به عنوان باب الحوائج یکی دیگر از مراسم معمول در این ایام است که هدف از آن گرفتن حاجت و ریختن نذورات مختلف بر قداده کوچکترین شهید کربلاست و این قداده در برخی از سقاخانه های بروجرد وجود دارد.

رسم بر این است که از اولین شب محرم تا بعد از تاسوعا و عاشورا هر شب در منازل بسیاری از مردم بروجرد سقاخانه دائر است.

نیک-پختی-زهیرین-قیم

هدایت و ارشاد داریم. اتفاقاً در یکی از منازل بین راه زهیر اجباراً در جایی فرود آمد که ابا عبدالله فرود آمده بود، چون اگر می خواست به منزل دیگر برود قافله اش نمی توانست به حرکت ادامه دهد، البته ابا عبدالله خیمه شان را در طرف دیگر زده بودند و زهیر در طرف دیگر، امام حسین می داند که زهیر می خواهد با او مواجه نشود، ولی می خواهد زهیر را متذکر کند **فذاکر انما افت مذکور**، می خواهد بیدارش کند، از خواب غفلت بیرون بیاورد، و نمی خواهد مجبورش بکند. یک نفر را نزد او فرستاد، فرمود: برو به زهیر بگو:

اجب ابا عبدالله یعنی بگو ابا عبدالله تو را می خواهد، یا اینجا. زهیر و اصحابش در خیمه ای دور همدیگر نشسته اند، سفره پهن کرده و مشغول غذا خوردن هستند، یک مرتبه پرده بالا رفت و این مرد وارد شد: **یا ذهیرا اجب ابا عبدالله یعنی بن طه تو را نهاد**. (زهیر با خود گفت: ای وای! آمد به سرم هر آنچه می ترسیدم. اصحابش هم قضیه را) می دانستند. نوشته اند: دست اینها - به اصطلاح ما - همین جور در غذا ماند. از طرفی هم زهیر می دانست امام حسین کیست، فرزند پیغمبر است و رد کردن او کار صحیحی نیست. سکوت فضای خیمه را فرا گرفته بود. جناب زهیر زن عارفه ای دارد. از بیرون خیمه متوجه شد که فرستاده ابا عبدالله آمده است و زهیر را دعوت کرده و زهیر سکوت نموده؛ نه می گوید می آیم و نه می گوید نمی آیم. این زن عارفه مومنه به غیرتش برخورد، یک مرتبه آمد خیمه را بالا زد و عتاب آمیز گفت: **زهیر! خجالت نهی کشی؟! پسر فاطمه تو را هی خواهد و جوابش را نهی دهی؟! بلند شو.**

فوراً زهیر از جا حرکت کرد و رفت خدمت ابا عبدالله. تذکر این جور کار می کند، از مذکرات ابا عبدالله و زهیر بن القین اطلاع دقیقی در دست نیست که حضرت چه به زهیر فرمود! ولی آنچه قطعی و مسلم است اینست که **زهیری** که رفت خدمت ابا عبدالله با **زهیری** که بیرون آمد گویند دو نفر بودند. یعنی زهیر خسته و کوفته و بی میل و با رو در بایستی و اخمهای گرفته رفت، یک مرتبه دیدند زهیر بشاش، خندان و خوشحال از حضور ابا عبدالله

حسین بن علی علی السلام آنجا را که با لجاج دشمن رو به رو می شود، سر را چنان بالا می گیرد که هیچ قدر تی نمی تواند خم به ابروی او بیاورد تا چه رسد که این سر را پایین بیاورد. ولی وقتی هم مواجه می شود با اشخاصی که باید اینها را ارشاد و هدایت بکند، احیاناً از بی اعتنایی هایشان هم صرف نظر و چشم پوشی می کند. زهیر بن قین از مکه حرکت کرده با قافله اش دارد می آید، امام حسین هم دارد می آید. **زهیر گوشش می کند با امام حسین رو به رو نشود،** یعنی اگر می بیند امام فردیک است قافله را از طرف دیگر می بود. اگر یکجا ایشان فرود آمدند، مخصوصاً در یک سرچشمه در منزل دیگر فرود می آید، می گوید: نمی خواهم چشم به چشم حسین بیفتدم، برای اینکه رو در بایستیش گرفتار نکند(این خلاصه حرفش است) امام حسین علی السلام هم می فهمد که

(دور شدن زهیر از امام برای این است. امام حسین که اینجا تشخیص داده زهیر مردی است اغفال شده ، به اصطلاح عثمانی یعنی مرید عثمان ؛ معلوم می شود در محیطی بوده که مریدهای عثمان او را در گروه خودشان برده اند، ولی آدم بی غرضی است؛ (با خود می گوید) به ما بی اعتنایی کرده است ، بکند، ما وظیفه

بیرون آمد. همین قدر مورخین نوشه اند:

حضرت جریانهایی را که در اعماق روح او بود و فراموش کرده بود و غافل بود به یادش آورد یعنی بک خوابیده را بیدار کرد. وقتی که تبشير باشد،

تذکر باشد، بیداری باشد این جور یک

افسرده را تبدیل به فردی سرشار از نیرو و انرژی می کند. دیدند زهیر چهره اش تغییر کرد و آن زهیر قبلی نیست، و آمد سوی خیمه گاه خودش . تا رسید فرمان داد:

خیمه مرا بکنید! و شروع کرد به وصیت کردن : اموال من چنین بشود، پسرهای من چنین ، دخترهای من چنین ؛ راجع به زنش وصیت کرد: فلاں کس او را ببرد نزد پدرش . جوری حرف زد که همه فهمیدند که زهیر رفت ، دیدند زهیر طوری دارد خدا حافظی میکند که دیگر بر نمی گردد. این زن عارفه بیش از هر کس دیگر مطلب را درک کرد. دست به دامن زهیر انداخت و گریست و اشک ریخت ؛ گفت : زهیر! تو رسیدی به مقامات عالیه و جایی که باید برسی ، من فهمیدم ، تو در رکاب فرزند فاطمه شهید خواهی شد. حسین شفیع تو در قیامت خواهد شد. زهیر! کاری نکن که میان من و تو در قیامت جدایی بیفتدم، من دست به دامن تو می زنم به این امید که در قیامت مادر حسین از من هم شفاعت کند.

این تذکر و بیداری کار را به جایی رساند که زهیر از ملاقات امام حسین ، به جایی رسید که در صدر اصحاب ابا عبدالله قرار گرفت و روز عاشورا ابا عبدالله قرار گرفت و روز عاشورا ابا عبدالله میمنه(طرف راست سپاه) را به زهیر داد. آنقدر این مرد شریف از آب در آمد که می دانیم.

در روز عاشورا وقتی که
ابا عبدالله تنها ماند و دیگر
احدى از اصحاب و یاران و
اهل بیتش نبود، آنگاه که آمد
وسط میدان و اصحاب خودش را
صدای زد، یکی از افرادی که در ردیف
اول نامشان را برد جانب زهیر بود:
یا اصحاب الصفا و یا فرسان الہیجاء یا مسلم
بن عقیل یا هانی بن عروه و یا زهیر! قوموا عن
نومتکم بنی الکرام و ادفعوا عن حرم الرسول
الطغاه النام .
خلاصه می گوید:
zechir jan? azizm? chra xowabideh ai?
بلند شو، از حرم پیغمبر خود دفاع کن.
(سیری در سیره نبوی ، ص ۲۲۷.)

امام حسین از زبان شهید معظمری



زمانی و مکانی عزاداری های امام حسین(ع) هستیم. افراد بسیاری از قومیت ها و ملت های مختلف در عزای امام حسین (ع) شرکت میکنند، نه تنها در جهان اسلام، بلکه در افریقا، اروپا، امریکا و در هر کشوری که دوستداران حسین(ع) زندگی میکنند، مجالس حسینی برپا میشود. بنابراین اگرچه گروه دوم دشمنان حسین(ع) پر خطر تو ستم کارتر از گروه نخست هستند، امادر کارشن ناکام ماندند و خطرینها از گروه سوم کمتر است.

دشمن سوم: کسانی اند که هستند که می خواهند چهره امام حسین(ع) را مخدوش کنند؛ واقعه کربلا را در سالگرد ها و عزاداری ها نگه دارند و آن را در گریه، اندوه و ناله منحصر کنند. مابر حسین ابن علی (ع) بسیار می گریم، اما هر گز در گریه متوقف نمی شویم. مویه ما برای نو کردن اندوه ها، کینه ها و میل به انتقام و خشم بر باطل است.

پر ابا فاک افکنده شدن امام حسین(ع) (ایاد میکنیم و آن را در مقابل می فوایم؟) ماجرا را صحنه به صحنه می خوانیم تا واقعیت را پیش رو آوریم، خطر ستم پیشگان و سنگ دلی شان را دریابیم و همچنین ابعاد فداکاری و قدرت شهادت و ایثار را در مقابل آنها بفهمیم. پس ما تنها به شیون بسنده نمی کنیم و حسین(ع) را تنها شهید اشک ها نمی دانیم؛ برآیم که تکلیف ما فقط با عزاداری به انجام نمیرسد. اگر در تاریخ نبرد حق و باطل، واقعه کربلا را از جمود خارج سازیم و آن را به گذشته پیوند دهیم، به طور طبیعی حادثه به آینده هم پیوند می خورد چنان که می گوییم حسین(ع) اوارث آدم، نوح، موسی و عیسی(ع) است و امام صادق، باقر و رضا(ع) امیراث دار او هستند.

در حقیقت هر کسی که با باطل می ستیزد و همه توان وحیات خود را در راه دفاع از حق تقدیم می کند، میراث دار اوست. حق و باطل همیشه با هم در سیز بوده اند، این

امام موسی صدر اندیشمند بزرگ معاصر خطرناک ترین دشمنان سید الشهداء را در یکی از سخنرانی هایش اینچنین معروفی می کند:

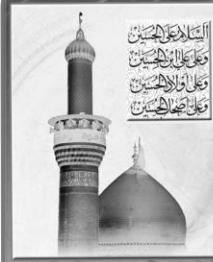
دشمن نخست: کسانی اند که حسین(ع) و یارانش را

کشتند؛ آنها ستمکار بودند، اما ستم شان ناچیز بود، زیرا تنها جسم را کشتند، اجساد را پاره پاره کردند، چادرها را به اتش کشیدند و اموال را به غارت بردن. آنها چیزهای محدودی را از میان بردن.

اگر امام حسین (ع) در سال ۶۱ به شهادت نمیرسید، در سال دیگری از دنیا میرفت. آنان با کشتن امام حسین (ع) چه چیزی را محقق ساختند؟ باید گفت که آنان با کشتن امام حسین(ع) او را جاودانه و همیشگی کردند. بنابراین خطر دشمن اول، محدود بود.

دشمن دوم: کسانی اند که کوشیدند آثار امام حسین (ع) را پاک سازند، بنابراین قبرش را از میان بردن، زمینی را که در آن به خاک سپرده شد ب بد به آتش کشیدند و یا مانند خلیفه عباسی، حرم را به آب بستند. اینان مانع عزاداری برای حضرت سید الشهداء (ع) شدند، چنانکه در عصر عثمانی اینگونه بود. هنگامیکه عزاداران ، مجلسی بر پا میداشتند، مراقیبینی را به منظور با خبر سازی از رسیدن عمال عثمانی می گماردند تا عزاداران بتوانند پراکنده شوند. هم اینان زیارت حسین (ع) را منع کردند و برای کسانی که می خواستند قبر امام حسین (ع) را زیارت کنند، سختی های بسیاری آفریدند. اینها، گروه دوم از دشمنان حسین(ع) بودند، کسانی که می خواستند اسم و یاد ابا عبد الله(ع) فراموش شود و آرامگاه او عزاداری براو از میان برود. خطراین گروه بیش از گروه اول بود، اما در اجرای برنامه هایشان، ناتوان ماندند، چنانچه که این مساله در تاریخ روشن شد. ما امروز شاهد گسترش

**«آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل
جلوگیری نمی شود؟»** این سخن در گوش عزادران طین
می افکند و انسان را وا می دارد تا هشیار باشد که امروز در
میان این نبرد همیشگی، چه باید بکند.



علمای ما نیز در این راه تلاش کردند. به سخنان امام حسین (ع) گوش فرامی دهیم: «آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود؟» این سخن در گوش عزادران طین می افکند و انسان را وا می دارد تا هشیار باشد که امروز در میان این نبرد همیشگی، چه باید بکند. دو جبهه روشن است و تا هنگامیکه دو جبهه رهبران و پیروان خودش را دارد ما باید بینیم در کجا ایستاده ایم؟ در کدام جبهه هستیم؟ وقی اکه انسان معاصر در می یابد که نبرد امام حسین (ع) با گذشته و آینده پیوند دارد، درنگ نمی کند و در برابر دو جبهه می ایستد تا صرف خود را انتخاب کند. اگر بخواهیم هر دو جبهه را بشناسیم باید بدانیم هر کدام ویژگی های خودش را دارد. دقت خیلی زیادی نمی خواهد. ویژگی ها روشن است. وقی ما سیره امام حسین را می خوانیم، می بینیم که او با خاندان و یاران و فرزندان و ممه هستی خود به میدان رفت. کسانی هم که با او همراه نگشتند با اجرای مواجه نشدند، چرا که حسین (ع) برای آنان چنین نوشت: «بدانید آن که با من از مدینه فارج شود کشته خواهد شد و آن کسی که بمنادی به پیروزی نفواهد رسید». ما این رخداد را در ایام عاشورا می خوانیم؛ هدف چیست؟ می خواهیم عاشورا را در جایگاه درست تاریخی خود قرار دهیم، زیرا که این واقعه در سلسله حلقه های متصل به هم جا دارد. نبرد حق و باطل در کربلا به اوج خود رسید؛ اما هم چنان ادامه دارد. پیش از حسین (ع) بود و پس از آن هم خواهد بود. ما چیزی را از سلسله نبرد حق و باطل جدا نمی کنیم، چنان که به حسین (ع) در نبرد با بیزید می گوییم:

«السلام عليك يا وارت آدم صفوة الله»

گرفته شده از متن سخنرانی امام موسی صدر
(ترجمه مهدی فرخیان)
گردآورنده: محبوبه ذوالقاری

مسئله سنت خداوند در خلقتیش است. این سنت خداوند در هستی است، هم امکان انجام دادن خیر هست و هم شر. ما راه خیر را، چشم بسته و بدون اگاهی از شر نمی یابیم.

آدمی در هر موقعیتی که قرار می گیرد، خودش را دربرابر دو گزینه، مختار می بیند؛ چیزی هست که اورا به خیر می خواند و چیزی دیگر، که او را به شر دعوت می کند او در هر موقعیت خود را آزادانه در حال نبردی می بیند، که می تواند خیر را برگزیند و یا در چاه شر سقوط کند اما اگر خیر را برگزیند کامل می شود زیرا این گزینش پس از سنتیزی ویرانگر و درونی بوده است. انسان هم چون زنور نیست. زنور، تنها میتواند عسل بسازد. آدمی مثل حیوانات سودمند یا خورشید نیست. آنها فقط توانایی کار خیر را دارند. اما آدمی هم توانایی انعام دادن کار خیردادن و هم نلد. بنابراین سنت خداوند در آفرینش قرار دادن فیض و شر در نفس انسان و عالم فارج است. وجود خیر و شر دو جبهه ابدی و ازلى را می سازد. جدمان، حضرت آدم (ع) برگزیده خدا، جبهه اصلی را رهبری کرد. نبرد میان هایل و قabil صورت پذیرفت. می توان گفت این سنتیز، نبردی نمادین یا حقیقتی تاریخی است؛ قرآن نیز نبرد هایل و قabil را بیان می کند. در این نبرد جبهه کوچک خیر در برابر جبهه کوچک شر قرار گرفت. گستره این نبرد محدود بود و میان دو برادر — که از یک پدر و مادر بودند — رخ داد. قabil، هایل را کشت و در زیر خاک دفن کرد. پس از آن نبرد آغاز شد تا از همان زمان تجربه ای را تا ابد در برابر آدمی قرار دهد.

از این رو واقعه کربلا یک نبرد جدا افتاده و پدیده یگانه در تاریخ نیست؛ بلکه با گذشته و حال پیوند خورده. ما با این یادها و عزاداری ها و برپایی مجالس سوگ ک میکوشیم تا با این واقعه مانند اتفاقی جدید برخورد کنیم و حوادث آن و عمل آن را زنده کنیم. پدران، نیاکان، رهبران و



خمس-از-دیدگاه-قرآن-و-سنّت



علمای اهل تسنن، خمس را فقط در غنائم جنگی می دانند و دلایلی بر تصدیق این مدعای بیان نموده اند و فلسفه خمس را نیز تشریح نموده اند.

ولی علمای شیعه معتقدند هر فردی مبدأ محاسبه سال خمس خود را مشخص نموده و با گذشت و کسر مؤونه یک سال زندگی، یک پنجم سود درآمد خود را پرداخت می کند و این مقدار به شش قسم تقسیم می شود، سه سهم از آن خداوند و پیامبر و امام معصوم - علیه السلام - می باشد و سه سهم دیگر متعلق به سادات نیازمند است.

باتوجه به ادله علماء منظور از ذی القربی، امامان معصوم - علیهم السلام - می باشند و منظور از یتیمان و مساکین و ابناء سیل، سادات بنی هاشم می باشد. با قرار دادن سهمی برای سادات، آنها را به خاطر مصالح عموم و این که هیچ گونه سوء ظنی به وجود نیاید آنها را کثار زده و از زکات محروم کرده است.

در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) ایشان خود، خمس را دریافت نموده و به مصرف می رسانند. ولی در زمان غیبت، ولی فقیه و مراجع معظم تقلید مقدار خمس را دریافت و طبق مصلحت جامعه مسلمین آنرا به مصرف می رسانند.

در این بستر آثار اخلاقی پرداخت خمس و عدم پرداخت آن با ذکر برخی روایات و سهم هر کدام از مالکین خمس بیان شده و شرایط استحقاق خمس به سادات و آداب پرداخت و گرفتن و عدم جواز تصرف در آن توضیح داده شده است و این که سن تکلیف برای فرد پرداخت کننده شرط می باشد و در غیر این صورت ولی او خمس را پرداخت می کند به جز دو مورد که مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه اگر مسلمین به امور واجب خود پردازنده و حقوق اسلام را رعایت کنند تا حدودی تناسب طبقاتی اقتصاد در جامعه رعایت می شود و فقر و گرسنگی از بین می رود.

از منابع دست اول قرآن کریم و منابع دست دوم از قبیل کتب اعتقادی در این نوشтар استفاده شده و روش انجام این تحقیق به صورت فیش برداری و کتابخانه ای بوده است.

چکیده:

با توجه به اینکه خمس یکی از واجبات دین اسلام و حکم شارع مقدس می باشد، هدف از انجام این تحقیق نشان دادن اهمیت مسأله و بررسی آیات و روایاتی است که در این مورد به ما رسیده است.

پرداخت خمس سابقه قبل از اسلام را ندارد و بعد از ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر - صلی علیه و آله و سلم - طبق آیات و روایات پرداخت خمس واجب شد.

کلمه خمس در لغت به معنای پنج و یک پنجم و در اصطلاح فقهی یک پنجم مال است که هر مسلمانی طبق شرایط مقرره از مال خویش به مصرف می رساند. از ویژگی های خمس موارد مشمول بسیار گسترد و محدود نبودن آن است و دیگر این که خمس متعلق به حکومت اسلامی ولی زکات تعلق به جامعه اسلامی دارد. نیمی از خمس سهم سادات نیازمند بنی هاشم از ایام، مساکین و ابناء سیل می باشد و سادات حق برداشت از صندوق زکات را ندارند.

و ادله شیعه بر وجوب خمس یکی وجود آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا عِنِّتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحُسْنَةُ وَلِرَسُولِكَ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّيْلِ إِنْ كُنْتُمْ آمِنِمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عِبَادَنَا يَوْمَ الْفَرْقَانِ يَوْمَ التَّقْيَى الْجَمَعَانَ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الأنفال: ٤١) است و دیگری احادیث و روایاتی که از پیامبر و ائمه - علیهم السلام - به ما رسیده است و سومی اجماع فقهای شیعه.

در زمان حیات پیامبر - صلی علیه و آله و سلم - خمس به طور عادلانه تقسیم می شد اماً بعد از حیات ایشان ، خلفاً خمس را به درخواست خود مصرف می کردند تا اینکه در زمان حضرت علی - علیه السلام - دوباره تقسیم عادلانه ای از خمس می شد.



اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی علیه السلام در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل های بعد، از دستاورد شهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد.

درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می دارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است؛ اما ابزار طبیعی بی که خدای متعال برای این کار - مثل همه‌ی کارها - قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده‌ی ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا، می توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه‌ی شهادت را احیا کنیم و زنده نگهداریم.

